

## مجلس دهم: مجالست‌های زیانبار

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادق ارزگانی\*

### اشاره

در مقاله پیشین، به برخی از علل و عوامل مؤثر در سلب توفیق بندگی و ادای حق عبودیت الهی اشاره شد. یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت انسان، همنشین اوست. منظور از همنشینی، مجالست و گذران وقت با دیگران است که در اثر این همنشینی، تأثیرگذاری اتفاق می‌افتد. بسیار دیده شده است که سرنوشت افراد خوب و بد، بر اثر معاشرت‌ها دگرگون شده و مسیر زندگانی آنها تغییر یافته است. در هر جامعه و محیطی که زندگی می‌کنیم، رفتار دیگران تأثیر بسیاری در اخلاق و رفتار و سرنوشت ما دارد و این، بستگی به عقل و تدبیر خود انسان دارد که با چه کسانی معاشرت و همنشینی نماید.

در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی چنین آمده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مَنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سِرِّي وَ قَرَّبَ مِنِّي مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ أَرَأَيْتَ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ سَيِّدِي! ای خدای من! چندان که به عزم و جزم با خود گفتم و خویش را مهیا و آماده طاعتت ساختم و در پیشگاه توبه نماز ایستادم، آن هنگام مرا به خواب انداختی و حال رازونیا از من هنگام مناجات گرفتی. ای خدا! چه شد که هرچه با خود عهد کرده و گفتم که از این پس سریرتم نیکو خواهد شد و به مجامع اهل توبه و مقام توابین نزدیک می‌شوم، بلیه و حادثه‌ای پیش آمد که به عهد ثابت قدم

\* نویسنده و پژوهشگر.

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

نماندم و آن بلیه، میان من و خدمتت حایل گردید.»

در این جملات حضرت، به یکی از عوامل سلب توفیق عبودیت اشاره می‌نماید. در نوشتار حاضر، می‌کوشیم به بحث و بررسی برخی عوامل سلب توفیق بندگی حق تعالی اشاره کنیم.

### عوامل و زمینه‌های سلب توفیق عبودیت

برخی از علل و زمینه‌های سلب توفیق عبودیت، عبارت‌اند از:

#### ۱. دوستان بطلت‌پیشه

یکی از موانع اصلاح و هدایت آدمی که نقش بسزایی در ضلالت و گمراهی نوع بشر دارد، همنشینی و معاشرت با رفیق بد و افراد معصیت‌کار است. ناگفته پیداست که دوست بد، محیط عاری از اخلاق و مجالس ناباب، تا چه اندازه می‌تواند در تخریب شخصیت انسان مؤثر باشد. از این رو، در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی درباره پیامد همنشینی با دوستان بد آمده:

«... أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَبَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛<sup>۱</sup> ... یا شاید دیدی با مجالس

اهل باطل انس و الفت گرفته‌ام و مرا میان آنان واگذاشتی.»

وقتی انسان با افراد دین‌دار، پرهیزکار و کسانی که به ظواهر شرع مقدس مقیدند، معاشرت و همنشینی داشته باشد و در مجالس مذهبی شرکت نماید، علاوه بر اینکه خود از عملکرد افراد پیرامون خویش سرمشق می‌گیرد و از گناه دوری می‌گزیند، از گذشته خویش نیز پشیمان خواهد شد و در مقایسه عملکرد قبلی خود با کردار و گفتار اهل تقوا، درمی‌یابد که چه گناهای مرتکب شده است و از آن گناهان توبه می‌کند. در مقابل، وقتی با افراد ناصالح و گناهکار همنشین باشد و در مجالس اشخاص معصیت‌کار رفت‌وآمد داشته باشد، خود را نسبت به آنان شایسته می‌بیند و در مقایسه با دوستان خود، عملکرد خویش را بسیار مثبت ارزیابی می‌کند، از این رو، می‌پندارد که گناهی در زندگی مرتکب نشده است و احساس نمی‌کند نیاز به توبه و بازگشت به سوی خداوند تبارک و تعالی دارد و توبه نمی‌کند و همواره به توجیه گناهان خویش می‌پردازد. این توجیه، ساخته و پرداخته مکر شیطان و سرآغاز گمراهی بزرگ‌تری است. چنین کسی هرگز موفق به توبه نمی‌شود و به سعادت و رستگاری دست نخواهد یافت.

۱. همان.

نخست موعظت پیر صحبت این حرف است

که از مُصاحِبِ نَاجِنِسِ احتراز کنید<sup>۱</sup>

انتخاب همشین، در فرهنگ قرآن و عترت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیات قرآن کریم و روایات در موارد متعددی بر انتخاب همشین و همراه صالح و شایسته و مجالست و مؤانست با اهل تقوا تأکید کرده‌اند و آدمی را از همشینی با افرادی که با قرآن و عترت و اخلاق و فضایل انسانی سروکار ندارند، برحذر داشته‌اند. از قرآن کریم استفاده می‌شود که گروهی از انسان‌ها در قیامت، به اندازه‌ای ناراحت و پشیمان هستند که پشت دست خود را می‌گزینند و حسرت می‌خورند و می‌گویند: ای کاش ما رفیقانی انتخاب کرده بودیم که در مسیر قرآن و عترت گام برمی‌داشتند! ای کاش با جلسات مذهبی و با مسجد و علمای عامل دین اُنس می‌گرفتیم و به مجالس گناه راه نمی‌یافتیم! ای کاش دوست بد و گناهکار انتخاب نمی‌کردیم و ای کاش با کسانی که تابع شیطان هستند، رفت‌وآمد نکرده و تابع ایشان نمی‌شدیم!

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا \* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»<sup>۲</sup> و روزی که ستمگر پشت دست‌های خود را به دندان می‌گزد، می‌گوید: ای کاش همراه پیامبر راهی را پیش می‌گرفتم! ای وای بر من، کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم! همانا او مرا از یاد خدا پس از آنکه به من رسیده بود، منحرف نمود. و همواره شیطان نسبت به انسان خوارکننده بوده و هست.»

جوانان و نوجوانان باید بسیار مراقب باشند با چه کسی نشست و برخاست می‌کنند و یا با چه کسی رفت‌وآمد می‌کنند؛ چنان‌که پدران و مادران نیز باید مراقب رفقا و همکلاسی‌های فرزندان خود باشند؛ حتی باید مراقبت کنند معلم یا استاد فرزند آنان چه نوع منش و رفتاری دارد؛ زیرا به تجربه اثبات شده است چه بسا قیافه ظاهری و نوع پوشش معلم و رفیقی که انسان به او علاقه دارد، در وی اثر می‌گذارد. بسیاری اوقات دیده شده است که یک دختر عقیف و نجیب، پس از مدتی همشینی با دوستان لابلالی در خصوص حجاب یا مشاهده یک معلم بدحجاب، ابتدا چادر خود را از دست داده و سپس، بدحجاب و لابلالی شده است و این، خسارت بزرگی برای خود آن دختر، خانواده و اجتماع به شمار می‌رود. عکس آن نیز بسیار رخ داده است؛ یعنی

۱. دیوان حافظ، غزل ۲۴۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۷-۲۹.

جوانی که از تربیت دینی مناسبی برخوردار نیست، اگر مدتی با رفقای دین‌دار و اهل تقوا معاشرت داشته باشد یا معلم او جاذبه دینی داشته باشد، اهل نماز، روزه، حجاب و سایر تقیّدات دینی و مذهبی می‌شود.

پس، همنشین انسان پس از مدتی، شخصیت او را تغییر می‌دهد. اگر بی‌دین و گناهکار باشد، دین رفیق خود را متزلزل می‌کند و او را به گناه وادار می‌نماید. از این‌رو، باید از دوستی با اهل معصیت دوری گزید و از مجالست با بدان گریخت.

## ۲. همنیشنی با غافلان

همنیشنی با غفلت‌پیشگان، مهم‌ترین عامل محرومیت از رحمت الهی را فراهم می‌سازد. در دعای نورانی ابوحمزه ثمالی آمده:

«أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي؛<sup>۱</sup> یا شاید مرا در میان غافلان یافتی و بدین جرم، مرا از رحمت خود ناامید ساختی.»

از این دعای نورانی به دست می‌آید که غفلت، بزرگ‌ترین عامل بیچارگی انسان و زمینه‌ساز سلب توفیق بندگی حق تعالی است. از این‌رو، لازم است با استفاده از آموزه‌های وحیانی در این مقوله به نکته‌هایی اشاره شود.

غفلت، یعنی رفتن چیزی از ذهن، بعد از توجه به آن؛ «الْغَفْلَةُ السَّهْوُ عَنِ الشَّيْءِ»<sup>۲</sup> غفلت، عبارت است از اینکه پرده‌ای بر فکر و قلب انسان بیفتد و او از واقعیت و حقیقت دور بماند. قرآن کریم، در این باره می‌فرماید: «برخی از انسان‌ها با آنکه دل دارند، ولی نمی‌فهمند یا چشم دارند، اما بینایی ندارند یا گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند. آنها همان کسانی هستند که غافل‌اند.»<sup>۳</sup>

منظور از غفلت در اینجا می‌تواند اعم از غفلت از خدا باشد و شامل غفلت از آیات خدا و یا غفلت از آخرت نیز بشود؛ به تعبیر دیگر، غفلت از هر آنچه که انسان را به سوی کمال می‌برد: «وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»<sup>۴</sup> بسیاری از مردم از آیات و نشانه‌های ما غافل‌اند.»

بنابراین، باید گفت مهم‌ترین عوامل ایجادکننده غفلت که در آیات و روایات بدان‌ها اشاره شده،

۱. سیدبن طاووس، اقبال‌الأعمال، ص ۷۱.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۴۳۵.

۳. سوره‌اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. سوره‌یونس، آیه ۹۲.

عبارت‌اند از:

۱. دنیاگرایی: قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی و توجه افراطی به دنیا می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛<sup>۱</sup> آنها که ایمان به ملاقات ما [و روز رستاخیز] ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنان که از آیات ما غافل‌اند.»

امام باقر علیه السلام خطاب به جابر می‌فرماید:

«يَا جَابِرُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَتَّكِنَ وَيَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاعْلَمْ أَنَّ أُنْبَاءَ الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ؛<sup>۲</sup> ای جابر! شایسته نیست انسان با ایمان، متکی و دلگرم به زرق و برق این زندگی باشد. بدان که فرزندان [و دل‌باختگان] دنیا، اهل غفلت‌اند.»

۲. تسلط شیطان: یکی دیگر از عوامل غفلت، سلطه شیطان بر انسان است. از کارهای شیطان، این است که یاد خدا را از ذهن آدمی برده، او را دچار غفلت می‌کند.

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ...؛<sup>۳</sup> شیطان بر آنان مسلط شد و یاد خدا را از خاطر آنها برد.»

۳. هوا پرستی: خداوند متعال درباره هواپرستی و غفلت می‌فرماید:

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا؛<sup>۴</sup> و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن! همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

۴. آرزوهای دراز: از دیگر عوامل غفلت، آمال و آرزوهای دراز است؛ چراکه آرزوهای دور و دراز، تمام فکر و اندیشه انسان را به خود مشغول ساخته، از کارهای مهم غافل می‌سازد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْقَلْبَ وَيُكْذِبُ الْوَعْدَ وَيُكْثِرُ الْغَفْلَةَ؛<sup>۵</sup> بدانید آرزو دل را به فراموشی می‌کشاند،

۱. سوره یونس، آیه ۷.

۲. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۱۹.

۴. سوره کهف، آیه ۲۸.

۵. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۳۶.

وعده‌ها را دروغ جلوه می‌دهد و غفلت را زیاد می‌کند.»

۵. **سطحی‌نگری به تعالیم دینی:** سطحی‌نگری به زندگی دنیا، یکی از اسباب و عوامل غفلت است:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۱</sup> آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت [و پایان کار خویش] غافل‌اند.»

مظاهر دنیا، از یک نگاه می‌تواند اسباب غفلت باشند و از نگاه دیگر می‌تواند موجبات تکامل انسان را فراهم آورند و این، بستگی به نوع برخورد ما با دنیا دارد. اگر انسان از قبل زمینه‌هایی را در خود به وجود آورده باشد، با هر مظهري از مظاهر دنیایی که روبه‌رو می‌شود، آن را نعمت خدا می‌بیند. از این‌رو، با دیدن آن، نه تنها غافل نمی‌شود، بلکه به یاد خدا می‌افتد. اگر انسان در برخورد با مظاهر دنیا، مراقب حلال و حرام الهی باشد و وظیفه‌ای را که خدا در قبال آن برایش معین نموده، انجام دهد، دیگر دنیا اغفال‌کننده و فریب‌دهنده نخواهد بود؛ اما اگر در زندگی فقط به ظاهر دنیا توجه کرده، سرگرم لذت‌های مادی شود، بدیهی است که این ظاهر او را از بندگی خداوند، توجه به آخرت و هدف خلقت که همان تکامل و سعادت است، غافل خواهد نمود.

### ۳. محرومیت از محضر علما

از جمله عوامل سلب توفیق بندگی خداوند که در دعای ابوحمزه اشاره شده، دوری از محضر علمای راستین است:

«لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَحَدَّثْتَنِي»<sup>۲</sup> شاید مرا در مجالس علما نیافتی و به خواری و خذلانم انداختی.»

در این فراز نورانی، تصریح شده که دوری و محرومیت از مجالس علما، موجب خذلان و سلب توفیق انسان می‌شود. برای روشن شدن نقش مجالس علمی و برکات محضر علما، این سخن امیر مؤمنان علیه السلام بسیار گویا و شنیدنی است. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که روزی در مسجدالنبی نشسته بودیم که ابوذر وارد شد و گفت: ای رسول خدا! تشییع جنازه عابد نزد شما محبوب‌تر است، یا نشستن در مجلس عالم؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای اباذر! نشستن ساعتی در مجلس

۱. سوره روم، آیه ۷.

۲. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.

علم، محبوب‌تر است نزد خدا از قیام هزار شبی که در هر شب آن هزار رکعت نماز خوانده شود و نشستن ساعتی در مجلس علم، محبوب‌تر است نزد خدا، از هزار جهاد و خواندن کل قرآن. ابوذر عرض کرد: ای رسول خدا! مذاکره علم بهتر است از خواندن همه قرآن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: ای ابوذر! نشستن ساعتی در مجلس علم، در پیشگاه خدا از خواندن دوازده هزار بار کل قرآن بهتر است. ملزم باشید به حضور در مجلس علم؛ برای آنکه سبب علم حلال را از حرام باز می‌شناسید. ای اباذر! نشستن ساعتی در مجلس علم، بهتر است از عبادت یک سال که روزهای آن را روزه باشی و شب‌های آن را قیام نمایی و نگاه کردن به چهره عالم، بهتر است از آزادکردن هزار بنده.<sup>۱</sup>

با توجه به این همه فیض و برکت که در حدیث فوق درباره مجلس علم و محضر علما مطرح شده، بدیهی است که دوری از چنین مجالسی، موجب محرومیت انسان از بالاترین برکات الهی شده، زمینه‌ساز سلب توفیق بندگی و چه بسا گمراهی خواهد شد. کم نبوده و نیستند کسانی که به علت دوری از مجالس وعظ و خطابه علمای پرهیزکار، دچار فقر معرفتی گردیده و در نتیجه، به دام شبهه گرفتار آمده‌اند و وسوسه خناسان آنها را از دین و معنویت و بندگی بی‌بهره ساخته است. اگر امروزه در برخی از جوامع و کشورهای اسلامی، جوانان به دام گروه‌های افراطی گرفتار آمده و در خدمت اهداف شوم استکبار جهانی قرار گرفته‌اند، بی‌تردید یکی از علل مهم آن، محرومیت از مجالس علمای راستین اسلام است.

شهید ثالث (ملا محمد تقی برغانی)، برادر ملا محمد صالح گوید: «مرحوم شیخ جعفر کبیر وارد قزوین شد و در منزل ما ساکن گردید. پس، شب‌هنگام هر یک در گوشه‌ای خوابیدند و من هم در گوشه آن باغ خوابیدم. چون مقداری از شب گذشت، دیدم که شیخ جعفر مرا صدا می‌کند که برخیز و نماز شب بخوان. عرض کردم: بله، برمی‌خیزم. شیخ از من رد شد و من دیگر بار خوابیدم. ناگاه بر اثر شنیدن صداهایی متأثرکننده از خواب جستم. از پی آواز روانه شدم. چون نزدیک رسیدم، دیدم که جناب شیخ با نهایت تضرع و بی‌قراری به مناجات و گریه اشتغال دارد. صدای آن جناب چنان در من تأثیر گذاشت که از آن شب تا به حالا که بیست و پنج سال می‌گذرد، هر شب بر می‌خیزم و به مناجات با قاضی الحاجات مشغول می‌شوم.»<sup>۲</sup>

۱. فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ص ۲۱.

#### ۴. هم‌نشینی با دروغ‌گویان

از بزرگ‌ترین آفت‌های معنویت که موجب سلب توفیق بندگی می‌شود، معاشرت با دروغ‌گویان است. در فراز دیگر از دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم:

«أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي؛<sup>۱</sup> یا شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان یافتی. پس، به دُورم افکندی.»

گفتنی است که دروغ از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفسدات است و عادت به آن، از رذایل اخلاقی و گناهان کبیره است. دروغ، در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم می‌کند و در میان مردم بی‌اعتبار می‌نماید و اعتماد عمومی را سلب نموده، جامعه را به بیماری نفاق دچار می‌سازد. دروغ، از آفات زبان و خراب‌کننده ایمان است.

حال باید دید که پیامد دروغ چیست و چرا موجب سلب معنویت الهی و امنیت روانی انسان می‌شود؟ در این باره ممکن است نکته‌های بسیاری قابل طرح باشد؛ ولی به اختصار باید گفت: روح و روان فرد دروغگو از شرّ و زیان دروغش در امان نیست. دروغگو همواره از ناراحتی درونی رنج می‌برد؛ زیرا راستی، حقیقتی است که وجود دارد و راستگو از آن خبر می‌دهد؛ درحالی‌که سخن دروغ، ساخته و پرداخته فرد دروغگوست و واقعیتی برای آن وجود ندارد. از این رو، دروغگو باید همواره مراقب رفتار و سخنان خود باشد ساخته ذهنی خویش را فراموش نکند تا دروغش آشکار نشود.

بر این اساس، دروغ‌گویی که می‌خواهد دروغش را کسی نفهمد، پیوسته نگران است که مبادا سخن کنونی‌اش با سخن گذشته‌اش، در تناقض باشد. پس، دروغگو همیشه این بار سنگین را باید در ذهن داشته باشد؛ ولی انسان راستگو همواره پس از گفته‌هایش در آسایش است و نگران پیامدهای آن نیست؛ زیرا هنگام تکرار سخن، تناقضی در آنها به وجود نخواهد آمد.

فراموشی نیز یکی از بیماری‌های روانی است که دروغگو بدان گرفتار می‌شود. انسان دروغگو، دروغی را که می‌گوید به یادش نمی‌ماند و هنگامی که بار دیگر خواست از آن سخن بگوید، به شکلی دیگر می‌گوید و در نتیجه، دروغش بر ملا می‌شود.

عامل دیگر فراموش‌کاری دروغگو، آن است که کسی که همواره دروغ می‌گوید، به دروغ خود نیز چندان اهمیت نمی‌دهد. دروغ برای او، کاری عادی است و هر زمان که می‌خواهد، به راحتی

۱. سیدبن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۷۱.



دروغ می‌گوید و دروغ‌های او پایان نمی‌پذیرد. در نتیجه، حرف‌هایش را کمتر به ذهن می‌سپارد و فراموش می‌کند.

وقتی دروغی از دروغگو کشف شد، ضربه‌ای به او وارد می‌آید؛ زیرا نه تنها به خواسته‌اش از دروغ‌گفتن نرسیده، بلکه نتیجه‌ای برخلاف آن گرفته است. بدین ترتیب، روحیه‌اش سست شده، تصمیم‌گرفتن برای او دشوار می‌شود و او از رسیدن به کامیابی‌ها نومید می‌گردد؛ زیرا تنها راهی که می‌پنداشته او را به مقصد می‌رساند، دروغ بوده که آن هم بسته شده است؛ حال آنکه اگر به‌شایستگی رفتار می‌کرد، از راه درست به مقصودش می‌رسید.